فهرست مطالب

[مقدمه‌ چهارم: بررسی تفاوت دیدگاه‌های اصولی و اخباری. 2](#_Toc396981691)

[محور دوم: ظواهر کتاب در نظر اخباریون 2](#_Toc396981692)

[محور سوم: عقل در نظر اخباریون 3](#_Toc396981693)

[محور چهارم: اجماع در نظر اخباریون 5](#_Toc396981694)

[محور پنجم: نفی دانش‌های مرتبط با اجتهاد توسط اخباریون 5](#_Toc396981695)

[محور ششم: اجتهاد و تقلید در نظر اخباریون 6](#_Toc396981696)

[فایده بررسی دیدگاه‌های اخباری و اصولی در باب اجتهاد 7](#_Toc396981697)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید - مقدمات

#  مقدمه چهارم: بررسی تفاوت دیدگاه‌های اصولی و اخباری

در مقدمه چهارم آن‌چنان‌که گذشت وارد بررسی دو گرایش که در نقطه مقابل هم هستند، شدیم. این دو گرایش حالت طیفی دارند، به‌گونه‌ای که گرایش اول بیشتر به نص و حدیث اعتماد می‌کند، ولی گرایش دوم برای عقل و استظهارات و آرای عقلی نیز ارزش و اعتبار مناسبی قائل می‌شود. بعد از آنکه به اجمال به تحلیل این دو گرایش و طیف آن‌ها در حوزه‌های اعتقادی و اخلاقی و فقهی و حکمی اشاره شد، بیان گردید که آنچه به صورت قوی‌تر و اساسی‌تر با بحث اجتهاد و تقلید ارتباط دارد، مباحث اخباری‌ها است.

که می‌توان یکی از دوره‌های اوجشان را دوره معاصر با الفوائدالمدنیه و امین‌الدین استرآبادی دانست. بعد از گذر از این سیر تاریخی و برخی از نکاتی که در ذیل آن لازم بود، به بیان پایه‌ها و عناصر این گرایش پرداخته شد؛ که یکی از مهم‌ترین عناصر این گرایش به مشروح بیان گردید. مهم‌ترین عنصر و اساسی‌ترین تفاوتی که مرحوم امین‌الدین استرآبادی آن را پایه‌ریزی و یا تبیین و تقریر کرد، مبحث اعتماد به احادیثی بود که به طور عمده در کتب اربعه و در کتاب‌های دیگر حدیثی تجلی پیدا کرده بود. آن‌چنان‌که گذشت این نقطه، نقطه اساسی عزیمت امین‌الدین استرآبادی در مخالفت با اصولیین و جریانات حاکم بر آن زمان بوده است؛ یعنی آن جریاناتی که به خصوص در حلّه و در حوزه حلّه به اوج رسید و به نحوی دیگر در حوزه‌های دیگر هم وجود داشت؛ که تقریباً این‌گونه جهت‌گیری، مخالف با گرایش‌های حوزه حلّه بود؛ که در نقطه اوجش مرحوم علّامه حلّی قرار گرفته بود.

پیرامون این نکته بیان شد که شخصیت‌های دیگر و مکاتب دیگری که وجود داشتند، عمده مخالفتشان با استرآبادی در همین محور اول بوده است.

احادیثی که در دست داریم و این میراث حدیثی که در کتب اربعه وجود دارد، علی الأصول موردقبول است؛ که این کتب با شواهد و کدهایی که در اخبار و احادیث وجود دارد، ساماندهی شده است. وای سازمان‌دهی برای این است که ما به سراغ کسی و جایی دیگر نرویم؛ که بیش از نود درصد این احادیث معتبراست و همین ما را از رفتن به این سمت و آن سو بی‌نیاز می‌کند.

##  محور دوم: ظواهر کتاب در نظر اخباریون

محور دوم و نکته دوم که به نوعی متفرّع بر مطلب سابق می‌شود، این است که قرآن و ظواهر کتاب به طور مستقل در مسائل فقهی و احکام مرجعیت و منبعیت ندارند.

این هم یک محور اندیشه اخباری‌ها است؛ که در کتاب رسائل ذیل عنوان حجیت ظواهر کتاب به این مطلب پرداخته شده است؛ که این نکته هم یک محور مستقل می‌باشد؛ بنابراین اخباری‌ها اهمیت اصلی را برای روایات موجود در کتب اربعه قائل شده‌اند؛ و در همین راستا حد تأثیر کتاب و آیات را در استخراج احکام فقهی به شدت تنزل داده‌اند. البته در نفی حجیت ظواهر کتاب، استدلالات و تقریرات گوناگونی وجود دارد که نقطه مشترک آن بیان می‌نماییم.

محور مشترک مجموعه‌ای از استدلالات که در کتاب الفوائدالمدنیه و مقدمه حدائق آمده است و در کلمات دیگر فقها نیز وجود دارد، این است که به طور مستقل نمی‌توان به آیات کتاب استناد نمود، زیرا:

اولاً اینکه اصولاً در آیات کتاب، خط‌مشی‌های کلی بیان گردیده است. لذا نمی‌توان به اطلاقات و عموماتش تمسک نمود. به این توضیح که قرآن در مقام بیان جزئیات و تفاسیر یا ارائه قواعد عامه و مطلقه نمی‌باشد، بلکه بیان آن بیشتر به نحو قضایای کلی‌ای است که خط‌مشی را بیان می‌نماید. نه این‌که بخواهد در مقام تفصیل باشد تا بتوان به اطلاقات آن مراجعه نمود.

ثانیاً اینکه مجموعه‌ای از اخبار و احادیث وجود دارد که بیان می‌دارد نمی‌توان به مفاد کتاب، مستقل از تفسیر معصومین اعتماد نمود.

ثالثاً اینکه در باب منبعیت کتاب از یک طرف می‌گویند: ذاتاً اقتضای فقهی و اطلاق و عموم و برد فقهی ندارد. بلکه اقتضایش در فضای فقهی و بهره‌دهی فقهی ضعیف است. مضافاً اینکه مانع نیز وجود دارد. مانع هم آن است که روایات و اخبار دال بر آن‌اند که نمی‌شود جدای از تفسیر اهل‌بیت (ع) به کتاب تمسک نمود. بلکه باید کتاب را از منظر سنت بررسی نمود.

دو نکته مذکور از نکات اساسی اخباریون است؛ که برای هر دو بحث مستنداتی وجود دارد؛ که هم به بعضی از استدلالات و هم به بعضی از اخبار و احادیث استناد کرده‌اند. بر اساس این محور شأن تمسک به کتاب را پایین آورده‌اند. به این بیان که حدود 500 آیه‌ای از قرآن که در حوزه فقه می‌باشد، فقط یکسری جهت‌گیری‌های کلان را مشخص می‌کند؛ اما این‌که این‌ها را بتوان مورد تمسک در تضاعیف مباحث فقهی قرارداد، چندان واضح نیست. بلکه خلافش واضح است؛ زیرا اولاً اقتضای آیات ضعیف است؛ و ثانیاً مانعی نیز در مقابل این اقتضا وجود دارد که عبارت باشد از اینکه باید فهم کتاب از مجرای سنت انجام بپذیرد.

نظر اصولیون این است که باید برای به دست آوردن حجیت نهائی هر آیه‌ای در مباحث فقهی مربوطه، روایات وارده از معصومین را دید. بلکه هر اصولی نیز این را می‌گوید که اگر بخواهید به آیه‌ای تمسک کنید، باید روایات باب را ببینید. منتهی اگر روایتی در تقیید و تفسیر و توضیح آیه مربوطه باشد، آیه را برای حجیت نهائی در مقام اراده جدّیه تکمیل می‌نماید؛ اما اگر این‌چنین نبود، آیه ظهور خودش را داشته و می‌توان به اطلاق آن تمسک نمود و لذا می‌توان به عموم و اطلاق آیاتی مانند: «اوفو بالعقود» و «احل الله البیع» و دیگر آیات تمسک نمود. این مقدار را اصولیون قبول دارند که حجیت نهائی و اراده جدیه متوقف است بر مراجعه به روایات مربوطه با هر آیه‌ای.

اصولیون از خاصه این مطلب را قبول دارند، گرچه ممکن است نظر عامه این‌گونه نباشند.

اخباری‌ها از این مطلب بالاتر رفته‌اند و می‌گویند که تمسک به آیات منوط به این است که تفسیری وجود داشته باشد؛ و اگر در روایات تفسیری راجع به آیه‌ای نیامد باشد، نمی‌توان به آن آیه تمسک نمود. ولی اصولیون می‌گویند، اگر در تفسیر آیه روایتی وجود داشت، آن را ملاحظه می‌کنیم. ولی اگر روایتی نبود به اطلاق و عموم و ظواهرش عمل می‌کنیم؛ و این نیز خود تفاوت مبنایی بین اصولیون و اخباریون در باب حجیت کتاب است که بیان گردید.

##  محور سوم: عقل در نظر اخباریون

در نکته بعدی از حجیت کتاب فراتر رفته و حجیت عقل از دیدگاه اخباریون را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ که در خصوص عقل اخباری‌ها به نکاتی تأکید دارند که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

1. قاعده ملازمه را قبول ندارند و در معنای کلی‌تر بر این باورند که نمی‌توان به یک مقدمه عقلی برای رسیدن به حکم تمسک نمود؛ که امین‌الدین استرآبادی در شکل افراطی قائل به این امر است. حکم عقل را اگر به شکل احکام عقلیه مستقله باشد، (قاعده ملازمه که هردو مقدمه برای رسیدن به حکم عقلی هستند. چنانچه عقل می‌گوید: ظلم قبیح است و ما حکم به العقل حکم به الشرع؛ که هردو مقدمه را عقل می‌چیند و بعد هم با دو دریافت عقلی نسبت را به شارع می‌دهد.) به شدت نفی می‌کنند. این تقریباً چیزی است که همه اخباری‌ها بر آن اتفاق دارند؛ و از این افراطی‌تر این است که می‌گویند: در احکام عقلیه غیر مستقله، نمی‌توان به قانون عقلی (در ملازمه بین مقدمه و ذی‌المقدمه یا در امر به شیء نهی از ضد یا در اجتماع امر و نهی) تمسک کنیم.
2. همچنین احکام عقلیه‌ای که ضمیمه به یک حکم شرعی می‌شوند را نیز نفی می‌کنند؛ و به طور کلی در این تفکر تأکید می‌شود بر این‌که مقدمات عقلیه‌ای که مبنای وصول به یک حکم شرعی می‌شوند، مثل اینکه حفظ نظام واجب است، به شکل مستقل یا غیرمستقل مردود ماست. در حوزه عقل امین‌الدین استرآبادی از این هم جلوتر رفته و یک مقدار وارد بحث‌های معرفت‌شناسی و بحث‌های فلسفی کلانتر شده است؛ و قائل شده است که احکام عقل حتی در مواردی غیر از بحث‌های فقهی تا وقتی اعتبار دارد که مستند به حس یا قریب به حس باشد؛ و مقدمات واضح و بدیهی داشته باشد؛ و فقط همین قسم اعتبار دارد، اما همین که عقل پایش را از بدیهیات یا قریب به بدیهیات درازتر کند و بخواهد به حوزه نظریات پیچیده برود، دیگر اعتبار ندارد.

گاهی بعض اخباریین مثل امین‌الدین استرآبادی از این حوزه جلوتر رفته‌اند و می‌گویند: کل دستگاه عقل در شناخت حقائق محدود به حدودی است؛ که در این مورد بعضی‌ها گفته‌اند که این نظریه با این حس‌گرایی تقریباً معاصر با جریان اخباری‌گری در کربلا و در بعضی مناطق در اروپا و غرب بوده است. گرچه این مطلب واضح نیست و هیچ شواهد روشنی ندارد.

اینکه بگوییم این حس‌گرایی موجود در الفوائدالمدنیه امین‌الدین استرآبادی به نحوی متأثر یا به نوعی با اطلاع از جریان حس‌گرایی غرب بوده است، بعید می‌باشد. بلکه می‌توان گفت در مورد این مطلب شاهدی وجود ندارد، چه بگوییم متأثر از آن است، چه بگوییم متأثر نبوده ولی با اطلاع از آن بوده است که وجه اول خیلی بعید است و بر وجه دوم نیز شاهدی وجود ندارد.

در حوزه فلسفه و در زمان قاجار آن شاهزاده آن مطالب را نوشت و بعد مرحوم مدرس کتاب بدایع را نوشت و این مطلب در مقدمه کتاب بدایع الحکم که کتاب فلسفی بسیار عمیقی است موجود است؛ و از مقدمه‌اش معلوم است که این شاهزاده مواجه با سیلی از مباحث فلسفی غرب شده است؛ و یا حداقل بعضی از پرسش‌ها برای او مطرح شده که همان مطالب را مقداری در آن کتاب فلسفی بیان کرده است.

1. اندیشه این افراد، بر محوریت نفی حکم عقل است. نفی ملازمه تا حدودی مورد اتفاق است، ولی گاهی در غیر مستقلات هم موجود است. این دامنه دومش است. دامنه سومش این است که عقل حتی در احکام غیر فقهی هم جاری شود و محدود شود به موارد بسیار بدیهی یا کالبدیهی. این‌که بدیهی یا کالبدیهی می‌گوییم، برای این است که مثل معرفت الله را بتوانند بپذیرند. چون اگر این‌ها را نپذیرند کار خیلی مشکل می‌شود. این سومین نکته‌ای است که در اندیشه اخباری‌ها وجود دارد.

##  محور چهارم: اجماع در نظر اخباریون

نکته چهارم اینکه در باب اجماع تأکیداتی که اخباریون دارند، تفاوت خیلی اصولی و اساسی و محوری با اندیشه اصولی ندارد. به این دلیل که اجماع در اندیشه اصولی هم یک دلیل مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه کاشف از رأی معصوم تلقی می‌شود، یعنی ما اجماع را مانند عامه به عنوان یک منبع و دلیل مستقل بشمار نمی‌آوریم؛ که تا اینجا نظر اصولیون تقریباً با نظر اخباریون مشترک است. تفاوت مختصری که در اینجا وجود دارد، اعتماد بر اجماعات و شهرت‌ها است؛ که اخباری‌ها به کاشفیت اجماع از رأی معصوم خیلی کم‌اعتنا هستند، مگر آن چیزهایی که در نحل‌ حدیثی و اخباری با خودشان همگن باشد و اجماع در فضاهای باز حدیثی خودشان شکل گرفته باشد. این هم محور چهارم است.

این چهار محور اصلی بحث است؛ که همان منابع چهارگانه می‌باشد؛ و می‌بینید که منابع چهارگانه در نگاه اصولیین منحصر شد در این موارد.

##  محور پنجم: نفی دانش‌های مرتبط با اجتهاد توسط اخباریون

محور پنجم نگاه اخباری‌ها در مورد دانش‌های مرتبط با اجتهاد است؛ که لزوم دو علم مهم را نفی می‌کنند: یکی اصول و دیگری رجال. این هم تفاوت اساسی دیگری است که نگاه اخباری با اصولی دارد. نسبت به اصول می‌گویند: ما نیاز به چینش قواعدی که در متون احادیث نیامده نداریم، بلکه رفتن به سمت قاعده سازی‌هایی که از عقلا گرفته می‌شود و از بیرون فضای نصّ گرفته می‌شود، کار خلاف و اشتباهی است. اینجا مثل علم لغت و قواعد صرف و نحو نیست که فهم کتاب و سنت را با استفاده از قواعد ادبی و لغت و صرف و نحو بخواهید انجام دهید. قواعد اینجا با آن مباحث متفاوت است. اگر این قواعد از عقلا گرفته شود، یعنی اعمال آراء غیردینی و تمسک به قواعدی که حجیت روایی شرعی ندارد؛ بنابراین همه قواعدی که از عقلا به عنوان ضوابط فهم نصوص گرفته می‌شود، بی‌اعتبار است.

اصولی که مراجعه می‌کند به مباحث الفاظ و امثال آن، به این مباحث به عنوان ضوابط عقلائی در فهم نصوص رجوع می‌کند؛ و می‌گوید: شارع هم مثل هر عاقل و حکیمی در همین گفتمان قواعد عقلائی سخن می‌گوید و در این فضا باید اموری که عقلا برای فهم یک کلمه از آن استفاده می‌کنند را از خود عقلا بگیریم؛ مانند ظهور امر و ظهور نهی و موارد این‌چنینی.

به‌عبارت‌دیگر این قواعدی که برای فهم جمله‌ها و احادیث به کار می‌رود، همان قواعدی است که در فهم کلمات بقیه مردم به کار می‌رود؛ و نظیر قواعد ادبی دستور زبان و لغت و امثال آن‌ها است. در نقطه مقابل اخباری‌ها می‌گویند: این امور اعتبار ندارند. به این دلیل که اخباری‌ها روایات را بسنده می‌دانند، یعنی آن دیدگاهی که در ماقبل مورداشاره قرار گرفت که می‌گویند: روایات مهندسی شده است و هر چه می‌خواهید، در منظومه روایات پیش‌بینی شده است. از این روست که نباید به سراغ قواعد عقلائی رفت؛ زیرا ما یکسری قواعدی برای فهم نصوص یا برای استظهارات از نصّ و یا برای رفع حالت‌های تعارض داریم که این قواعد در درون متون حدیثی نهفته است؛ یعنی هم فروع در روایات آمده است و هم اصول و مهم‌ترین قواعدی که برای فهم نصوص و رفع تعارض میان متعارضاتش و حل مشکلات حدیث لازم است.

همان‌طور که احکام به صورت ریز یا کلی در متون روایات آمده است، قواعد فهم هم در خود این روایات وجود دارد؛ یعنی روایات درصدد هستند که قواعد فهم خودشان را هم بیان کنند.

 به همین دلیل امین‌الدین استرآبادی این مطلب را قبول دارد و مرحوم صاحب حدائق نیز قائل است که: قواعد فهم نصوص در خود روایات آمده است.

حال با توجه به مقدمه حدائق، می‌توان گفت: خیلی از قواعدی که ذکر نموده است با آنچه در اصول آمده است تشابه و تناظر دارد، گاهی هم عین مباحث اصولی می‌باشد. منتهی روش‌شناسی او این‌گونه است که اول بررسی می‌کرد که این قواعد از کجا آمده‌اند؟

با توجه به مبنای آن‌ها قواعد از خود روایات ذکر شده است، درحالی‌که در اصول مبنایی وجود دارد که می‌گوید: ما قاعده فهم نصّ را می‌توانیم از عقلا بگیریم. لذا با جواب دادنش، به نحوی اصول را نفی می‌کند.

این یکی از تفاوت دیدگاه‌هایی است که در نفی اصول وجود دارد؛ و از سوی دیگر علم رجال را طبق توضیحی که در ماقبل گذشت، نفی می‌کنند.

نکته: اخباریون درایه را قاطعانه نفی می‌کنند. برای این‌که اصطلاحاتی مانند صحیح و حسن و ممدوح و به طور کلی این دستگاهی که در درایه ریخته شده است، عمدتاً از آن عامه است و لذا این امر را نیز نفی می‌کنند. البته این امر خیلی مهم می‌باشد، زیرا اصولیین نیز جزئیات علم درایه را چندان موردتوجه قرار نمی‌دهند. حداقل پاره‌ای از مکاتب اصولی نیز به آن‌ها توجهی ندارند.

بنابراین محور پنجم این است که می‌گویند: اصول و رجال را کنار بگذارید. گرچه اصول متخذ از کتاب و سنت موردقبول آن‌ها است؛ و گاهی ممکن است بر مبنای اصولیون در علم رجال لازم باشد، با توجه به شواهد و مؤیداتی که در حدیث وجود دارد، حدیث کنار گذاشته شود. ولی اخباریون قائل‌اند که نیازی به موارد این‌چنینی نیست و لذا نمی‌توان به‌واسطه شواهدی که از علم رجال استنباط می‌شود حدیثی را کنار گذاشت.

##  محور ششم: اجتهاد و تقلید در نظر اخباریون

محور ششم که بحث اجتهاد و تقلید است و مبحث بسیار مهمی می‌باشد. در این محور به بررسی فقه می‌پردازیم، در حقیقت چهار بند از پنج بند سابق مربوط به منابع فقه بود و بند پنجم نیز راجع به علوم پیرامون اجتهاد بود.

توضیح: بند ششم ناظر به فضای اجتهاد و تقلید است. دیدگاه اخباری اصلاً تقلید و مرجعیت را به آن مفهوم قبول ندارد؛ و آنچه قبول دارد محدثانی هستند که توانایی فهم احادیث را داشته باشند و قائل‌اند که نقش علما در عصر غیبت همان نقش محدثین در عصر حضور است و هر دو هم نقششان این است که روایات و حدیث را بفهمند و بیان کنند. و لذا حدیث رأی معصوم است، و گویا مرجع همان معصوم است و آنچه باید عمل شود که خود روایات است را بیان می‌نماید. منتهی این روایات در مواردی تعارض دارند که این تعارض را با قواعدی که در خود روایات وجود دارد، حل می‌نماییم. نه این‌که چیزی به آن‌ها اضافه کنیم.

و لذا وساطت مجتهد در آن درجه‌ای که اعمال قواعد کند و به رأی برسد و بعد تصویب و تخطئه و این‌گونه موارد و آن دستگاهی که در اصول ریخته شده است را قبول ندارند. و لذا می‌گویند فقیه همان محدث است که «من کان عارفا بأحکامنا» منظور همان کسی است که روایات را خوب بفهمد و بیان نماید که امام این‌گونه می‌گوید. این همان چیزی است که ما را نزدیک می‌کند به بحث اجتهاد و تقلید، در حقیقت اجتهاد با آن مقدماتی که دارد متصور نیست. در اینجا طبعاً نمی‌شود به‌سادگی گفت که هیچ اجتهادی به معنای تعمق و بذل وسع برای شناخت معارف در نگاه اخباری وجود ندارد. منتهی اخباریون اجتهاد را به آن معنایی که در اصول گفته می‌شود قبول ندارند. اخباریون بر اساس قواعدی که از درون احادیث استخراج می‌کنند (که البته قواعد لغوی و ادبی را قبول دارند) به فهم حدیث پرداخته و قائل‌اند عمده کار یک شخص در عصر غیبت این است که ضوابطی که در آن اصول بیان شده است را فهمیده و روایات را معنا کرده و عرضه نموده و بیان کند که امام این‌گونه می‌فرماید.

نتیجه این دستگاه معرفتی و شناخت حکمی که اخباری‌ها طراحی کردند، در موارد بسیاری خودش را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه بحث تنقیح مناط و قیاس اولویت که این تنقیح مناط یا الغاء خصوصیت یا قیاس الویت سه مسئله است. این‌ها در نگاه اخباری اصلاً کنار گذاشته شده است و این‌ها را بیشتر قیاس می‌دانند. برای اینکه حدود ده نکته هست که در مقدمات بعدی بررسی می‌گردد. درهرصورت در این سه نوع استدلال که اصولی‌ها خیلی به آن توجه دارند، اخباری‌ها می‌گویند که این موارد موجب دخالت دادن عقل است؛ و نوعی قیاس یا تفسیر به رأی است. آن‌ها دامنه تفسیر به رأی را خیلی وسیع‌تر از آنچه اصولیون قائل‌اند، می‌دانند. مبحث دیگر شبهات تحریمیه است که در رسائل بیان گردیده است. در شبهات تحریمیه فی ما لانصّ فیه اختلاف اساسی بین اصولی و اخباری است و فروع دیگری هم از این قبیل وجود دارد، این نگاه اخباری بود که در اینجا تصویر شد.

#  فایده بررسی دیدگاه‌های اخباری و اصولی در باب اجتهاد

به طور کلی پرونده این بحث که بحثی استدلالی نبود، بلکه جریانات حدیثی و حدیث‌گرا و نقل‌گرا در مقابل عقل‌گرا بود بیان گردید؛ و تصویرهای خیلی کلان و یک سیر تاریخی ترسیم شد و آخرین نحله از اخباری‌ها که در فضای فقه مطرح است، بیان شد؛ و خطوط کلی این بحث نیز روشن شد. دلیل طرح این مطالب، بیان شمه و نمای کلی از اختلافات و جریانات حاکم بر اخباری‌ها و اصولیون بود؛ و همچنین بیان طیف‌هایی که وجود دارد و حوزه‌هایی که در تاریخ وجود داشته است تا دوره مهم اخباری‌ها و فضایی که در آن زمان موجب پایه‌ریزی اجتهاد و تقلید شد، به شکلی که در پایان اصول آمده است و بعد به شکلی در پایان فقه آمده است؛ یعنی این سیر تاریخی و این جریان و این نگاه در شکل‌گیری قوی‌تر نگاه اجتهادی و تقلیدی مؤثر بوده است، چه با نگاهی که در اصول مطرح شده است و چه با نگاهی که در اینجا مطرح شد. آن‌وقت ملاحظه می‌شود که یکی از اختلافات این دو دسته در دامنه برائت است که در ماقبل بیان گردید و در استصحاب که بیان نشد ولی استصحاب نیز همین‌گونه است.

حال اگر به این سیره و عقل توجه گردد، آشکار خواهد شد که بالندگی اصول عمدتاً در مقابل موج‌هایی این‌چنینی بوده است. چنانچه اصول مرحوم شیخ انصاری که بعد از مرحوم وحید بهبهانی است، در اثر مقابله با موج شبهاتی بوده که از جانب اخباری‌ها آمده بود؛ یعنی اگر بخواهید رسائل را تفسیر کنید، باید قدم‌به‌قدم ببینید که اخباری‌ها چه گفته‌اند، درحالی‌که اصولی که ما در حال بررسی آن هستیم، دیگر از این بحث‌ها جدا شده است. حالا می‌آییم و در درس‌های خارج بحث‌های اصولی را مطرح می‌کنیم که سابقه این‌ها همه‌اش این بحث‌ها است؛ یعنی باید کتاب فوائدالمدنیه و مقدمه حدائق و دیگر کتاب‌ها را بررسی کرد.

در اینجا مواردی که مهم‌تر بود بیان گردید تا معلوم شود که اصولی‌ها چه هدفی دارند. این بالندگی اصول دلایلی دارد که مهم‌ترینش این است که نقطه عزیمت تحولات علم اصول اینجا بوده است.

البته اختلافات بعدی داخلی اصولیین نیز خیلی مؤثر در رشد علم اصول بوده است. گرچه این اختلافات داخلی اهمیتش به این اندازه نمی‌باشد؛ و آنچه در بحث‌های آینده بیان خواهد شد، این است که مع‌الأسف اصول امروز در مقابل با امواجی که از نواحی دیگر آمده است که امواج اخباری‌گری نیست، بسیار ساکت است.

امروز اگر کسی بخواهد اصول را زنده‌تر کند باید کلام جدید و فلسفه زبان غرب را مطالعه کرده و امور دیگری که شبهاتشان بنیادی‌تر است را نیز بررسی نماید. این امور بسیار مهم است، درحالی‌که به این نکته کمتر توجه می‌شود. وحید بهبهانی و شیخ انصاری و دیگر فقها در مقابل این سیل آراء عقلی را کراراً تقویت کردند و سامان دادند. امروز باید به شکل‌های دیگر کار شود ضمن این‌که این‌ها هم نفی نمی‌شود، این‌ها هم جای خودش را دارد.

وصلی الله علی محمدٍ و آله الطاهرین